

تحلیل معناشناختی «وحدت عددی» خداوند در

* بیان امام سجاده علیه السلام

** رحمان عشریه

*** حسن رضایی هفتادر

**** محمدعلی اسماعیلی

چکیده

اثبات وحدت حقه حقیقی و نفی وحدت عددی خداوند، مورد تأکید آیات و روایات قرار داشته و براهین فلسفی مختلفی نیز آن را اثبات می‌نماید، اما در این میان، امام سجاده علیه السلام در دعای بیست و نهم صحیفه سجادیه، وحدانیت عددی را به خداوند نسبت داده است: «لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ». در توجیه این جمله و تبیین مکانیزم سازگاری آن با ادله نقلی و عقلی، تفاسیر مختلفی ارائه شده است. نوشتار حاضر با روش توصیفی، تحلیلی و توجه به دیگر روایات اهل بیت علیهم السلام به جمع‌آوری، تنظیم و تبیین مهم‌ترین تفاسیر ارائه شده، پرداخته و ضمن ارزیابی آنها به تبیین تفسیر برگزیده پرداخته است. مطابق دیدگاه برگزیده، اطلاق عدد بما هو عدد بر خداوند مشکل‌آفرین نیست، آنچه مشکل‌آفرین است محدودیتی است که گاهی اطلاق اعداد بر ذات الهی در پی دارد. تفکیک میان دو تعبیر «ثالث ثلاثه» و «رابع ثلاثه» در آیات قرآنی نیز در همین راستا قابل تبیین است. خداوند متعال در عین وحدت شخصی، وحدت جمعی و سعی داشته و در تمام مراتب هستی، حضور و ظهور دارد. مطابق این توضیح، بیان امام سجاده علیه السلام ناظر به اطلاق وحدانیت عددی بر ذات الهی است که بیانگر حضور جمعی و سریانی ذات الهی در همه هستی است.

کلید واژه‌ها: وحدت حقه حقیقی، وحدت عددی، وحدانیت عدد، وحدت شخصی،

صحیفه سجادیه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰.

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم / oshryeh@quran.ac.ir

*** دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران / Hrezaii@ut.ac.ir

**** طلبه سطح چهار جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه / mali.esm91@yahoo.com

مقدمه

توحید به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌گردد؛ توحید نظری دارای سه مرتبه توحید ذاتی، صفاتی و افعالی بوده و توحید ذاتی نیز دارای دو شعبه «احدیت» و «واحدیت» است.

احدیت الهی بیانگر بساطت ذات بوده و به نفی کثرت داخل ذات اشاره دارد، اما واحدیت الهی، بیانگر شریک نداشتن ذات الهی بوده و به نفی کثرت خارج ذات می‌پردازد. در مسئله «واحدیت الهی»، مسائل فراوانی مطرح است که یکی از مهم‌ترین آنها، تبیین نحوه وحدت الهی است که آیا وحدت الهی از سنخ وحدت عددی است یا ذات الهی میرا از وحدت عددی بوده و از وحدت حقه حقیقی برخوردار است؟

در راستای تبیین این مسئله، لازم است نخست، اقسام وحدت به‌ویژه «وحدت عددی» و «وحدت حقه حقیقی» تبیین شود.

۱. مفهوم‌شناسی

واژه «وحدت» در مقابل «کثرت» بوده و این دو مفهوم، جزء مفاهیم بدیهی‌اند. (فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۸۳؛ صدرالمتهلین، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۸۲)

«واحد» یا حقیقی است یا غیرحقیقی؛ واحد حقیقی، واحدی است که بدون واسطه در عروض، متصف به صفت وحدت می‌شود. واحد غیرحقیقی، واحدی است که با واسطه به صفت وحدت، متصف شود. «واحد حقیقی» یا ذاتی است که عین وحدت است و یا ذاتی است که متصف به وحدت است.

قسم اول، «وحدت حقیقی حقه» یا «وحدت صرفه» نامیده می‌شود و قسم دوم، «وحدت حقیقی غیرحقه» نامیده می‌شود. مثال قسم اول که ذات موجودی عین وحدت باشد، صرف الشی است. تصور دقیق چنین ذاتی، صفت وحدت را نیز با خود دارد. به تعبیری دیگر، وحدت منفک از ذات واحد نیست و قسم دوم مانند انسان واحد است.

وحدت حقیقی غیرحقه نیز بر دو قسم است؛ واحد خاص (بالخصوص) که این نوع از وحدت، وحدتی است که با تکرر آن عدد ساخته می‌شود^۱ و واحد عام، مانند نوع و یا جنس که متصف به وحدت می‌شوند.

۱. واحد بالخصوص همان واحد بالعدد است.

برای هر کدام از واحد خاص و واحد عام نیز اقسامی ذکر شده است. (ابن سینا، ۱۴۲۸ق: ۱۰۸-۱۰۶؛ نراقی، ۱۳۸۱: ۲۸۹؛ سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۸۷؛ طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۳۴) از میان اقسام وحدت، «وحدت حقه حقیقی» و «وحدت عددی» مورد بحث این نوشتار است. «وحدت حقه حقیقی» نیز مراتبی دارد؛ بالاترین آنها، وحدت حقه حقیقی وجوبی است که برای واجب‌الوجود ثابت است. مقصود از «وحدت حقه» در این نوشتار نیز همین «وحدت حقه حقیقی وجوبی» است.

تفاوت‌های «وحدت حقه حقیقی» و «وحدت عددی»

مهم‌ترین تفاوت‌های «وحدت حقه حقیقی» و «وحدت عددی» از این قرارند:

۱. وحدت حقه حقیقی، عین ذات واحد است و انفکاک آن از ذات واحد، محال است، اما وحدت عددی، عین ذات واحد نبوده، بلکه وصفی است که ذات واحد بدان متصف می‌گردد. (طباطبائی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۳۵-۵۳۴)

۲. واحد به وحدت حقه حقیقی با فرض بقای ذاتش، امکان تکثر ندارد؛ بنابراین زوال وحدتش فقط با زوال ذاتش امکان‌پذیر است؛ به خلاف واحد به وحدت عددی که حتی با فرض بقای ذاتش، امکان تکثر دارد. (همان: ۵۳۴)

۳. واحد به وحدت حقه حقیقی نه تنها ثانی خارجی ندارد، بلکه فرض ثانی نیز برایش محال است؛ به خلاف واحد عددی که نه تنها فرض ثانی برایش ممکن است، بلکه می‌تواند ثانی خارجی داشته باشد.

توضیح اینکه، گزاره «واجب‌الوجود بالذات (واحد حقه حقیقی)، ثانی ندارد» در مقام تصور می‌تواند دارای سه مرتبه معنایی باشد که البته در مقام تصدیق تنها یک مرتبه، درست است:

الف) واجب‌الوجود بالذات، یک مفهوم کلی است و ممکن است مصادیق متعددی داشته باشد، اما در خارج فقط یک مصداق از مصادیقش وجود خارجی دارد و بقیه ممتنع بالغیرند؛

ب) واجب‌الوجود بالذات نه تنها یک مصداق خارجی دارد، بلکه محال است بیش از یک مصداق خارجی داشته باشد، بنابراین بقیه مصادیقش ممتنع بالذات‌اند؛

ج) واجب‌الوجود بالذات نه تنها یک مصداق خارجی دارد، بلکه فرض ثانی نیز برایش محال است.

مطابق دو معنای پیشین، فرض ثانی برای واجب‌الوجود بالذات ممکن بود، زیرا مطابق معنای اول، بقیه مصادیق، ممتنع‌بالغیر بودند و هر ممتنع‌بالغیری ممکن بالذات است و مطابق معنای دوم، گرچه بقیه مصادیق، ممتنع بالذات‌اند و وجود ممتنع‌بالذات محال است، اما چون فرض محال، محال نیست، پس می‌توان وجود آنها را فرض نمود. بنابراین فرض ثانی برای واجب‌الوجود بالذات طبق دو معنای پیشین، ممکن است، اما طبق معنای سوم اساساً فرض نیز برایش محال است.

واحد به وحدت عددی شامل دو مرتبه اول و دوم است، زیرا واحد به وحدت عددی یا ثانی خارجی دارد و یا اگر ثانی خارجی نداشته باشد، فرض داشتن ثانی خارجی برایش ممکن است، به خلاف واحد به وحدت حقه حقیقی که اساساً فرض ثانی برایش محال است. (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۷: ۹۱؛ همو، ۱۴۲۸ق: ۳۰۹؛ مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۳۸۹؛ عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۱۴)

۴. واحد به وحدت حقه حقیقی محدودیت وجودی نداشته و ماهیت ندارد. وجود هر ممکن‌الوجودی محدود و منتهای است و ماهیت از حد وجود حکایت می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۷: ۲۲۷) اما واجب‌الوجود بالذات که واحد به وحدت حقه حقیقی است محدودیت وجودی ندارد، زیرا فرض ثانی برایش محال است، بنابراین ماهیت نیز ندارد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۷: ۸۸)

۵. واحد به وحدت حقه حقیقی، معیت و احاطه قیومی بر ماسوی دارد. واجب‌الوجود بالذات وحدت حقه حقیقی دارد و ماسوی، همه دارای وحدت غیرحقه‌اند. در عرض اشیاء نیست و عدل آنها قلمداد نمی‌شود، زیرا اگر در عرض آنها قرار گیرد وحدت عددی خواهد داشت. بنابراین معیت واجب‌بالذات بر ماسوایش معیت زمانی یا مکانی نیست، بلکه معیت قیومی است و واجب‌بالذات مقوم همه ما سواست و بر همه آنها احاطه قیومی دارد.

۶. اتصاف واحد حقه حقیقی به «کثرت» و «قلت» و عدم اتصاف واحد عددی به این دو وصف، از دیگر تمایزات این دو قسم است؛ توضیح اینکه، واحد عددی، واحدی است که از محدودیت وجودی برخوردار بوده و با مقایسه درجه وجودی‌اش با درجه وجودی موجودی دیگر، ممکن است نسبت به آن از محدودیت وجودی بیشتری برخوردار باشد و ممکن است از سعه وجودی برخوردار باشد. بنابراین از این نگاه متصف به کثرت و قلت می‌شود، اما واحد حقه حقیقی از محدودیت وجودی برخوردار نیست و ثانی برایش قابل

فرض نیست، بلکه وحدت او همان عظمت و شدت و لانهایی وجود و عدم تصور ثانی و مثل و مانند برای اوست (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۳۹۹) بنابراین اتصافش به قلت و کثرت وجودی درست نیست.

این‌ها مهم‌ترین تفاوت‌های این دو قسم وحدت است؛ تفاوت‌های دیگری نیز وجود دارد. (ر.ک: نراقی، ۱۳۸۱: ۲۹۰؛ اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۳) که پرداختن به آنها باعث طولانی شدن این نوشتار می‌شود

۲. طرح مسئله

در پرتو این توضیحات باید توجه داشت که ادله فراوان عقلی و نقلی بر اثبات وحدت حقه حقیقی و نفی وحدت عددی خداوند اقامه شده است.

اثبات وحدت حقه حقیقی و نفی وحدت عددی خداوند، مورد تأکید آیات قرآن کریم است (رعد: ۱۶؛ یوسف: ۳۹) و مورد تأکید فراوان روایات نیز قرار داشته و تعبیراتی همچون «واحد لا بعدد» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۲۶۹ و ۷۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۶۱) و یا «بلا تاویل عدد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۴۰؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۲۱۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۷۱۰) در روایات زیادی به کار رفته است، چنان که در برخی روایات دیگر نیز همچون «الاحد لا بتاویل عدد» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۱۵۲)، «لا یشمل بحد و لا یحسب بعد» (همان: ۲۲۸)، «من اشار الیه فقد حدّه و من حدّه فقد عدّه» (همان: ۳۳) و «من وصفه فقد حدّه و من حدّه فقد عدّه و من عدّه فقد ابطال ازله» (همان: ۱۵۲) بر این مسئله تأکید شده است.

در منابع عقلی نیز این موضوع مورد تحلیل و کنکاش بسیاری قرار گرفته است. (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۱۳۶؛ همو، ۱۳۶۰: ۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۷۰) صدرالمتألهین در پرتو قاعده بسیط الحقیقه به اثبات وحدت حقه الهی پرداخته است: واجب الوجود بالذات بسیط الحقیقه است و بسیط الحقیقه کل اشیاء است به لحاظ کمالات وجودی نه به لحاظ نقایص ماهوی. پس واجب الوجود بالذات کل اشیاء است و این همان وحدت حقه حقیقی است. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۱۳۵ و ۱۳۶؛ همو، ۱۳۶۰: ۳۵)

شیخ اشراق نیز با بهره‌گیری از قاعده «صرف‌الشیء» به اثبات این مطلب پرداخته است: واجب‌بالذات صرف‌الوجود است و صرف‌الوجود دومی ندارد، پس واجب‌بالذات دومی نداشته بلکه دومی برایش قابل فرض نیست. (سهروردی، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۳۵)

اما در این میان، امام سجاده علیه السلام در دعای بیست و نهم صحیفه سجادیه، وحدانیت عددی را به خدا نسبت داده است: «لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَ مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَ فَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ وَ دَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَ الرَّفْعَةِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶: ۱۳۶)

این در حالی است که این مسئله با گستره منابع عقلی و نقلی در ستیز می‌نماید. از این جهت، واکاوی این مسئله، اهمیت فراوانی داشته و نیازمند پژوهش مستقلی است. اندیشه‌وران زیادی در توجیه و تفسیر این بیان امام سجاده علیه السلام قلم زده‌اند، اما تاکنون نگارنده به پژوهش مستقل و جامعی که دربردارنده تفاسیر مزبور بوده و به تحلیل آنها پرداخته باشد، دست نیافته است. در راستای تبیین و توجیه این سخن، تفاسیر مختلفی ارائه شده است که در ادامه، مهم‌ترین آنها مورد تبیین و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳. تبیین و ارزیابی مهم‌ترین تفاسیر از کلام امام سجاده علیه السلام

تفسیر اول؛ وحدت عددی فعل الهی

در اندیشه برخی اندیشه‌وران، بیان امام سجاده علیه السلام ناظر به نفی وحدت عددی از خداوند است نه اثباتش برای خدا، زیرا بیان مزبور ناظر به مرتبه فعل الهی است، یعنی بیانگر این است که وحدت عددی نیز فعل الهی و مخلوق الهی است.

روشن است که وصفِ مربوط به مقام فعل الهی، ممکن‌الوجود بوده و ذات الهی از اتصاف به آن مبرا است. به عبارت دیگر، در واقع امام سجاده علیه السلام در صدد بیان این مطلب است که وحدت عددی نیز همچون دیگر موجودات عالم امکان، مملوک الهی و فعل حق است؛ بنابراین وحدت عددی نیز فعل الهی است نه اینکه وصفی برای ذات الهی باشد.

این تفسیر را ملامهدی نراقی، ملاصالح مازندرانی، علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی و برخی دیگر از اندیشه‌وران ذکر نموده‌اند. (نراقی، ۱۳۸۱: ۲۹۳؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ق،

ج ۴: ۲۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۴۰۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۶؛ کبیرمدنی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۲۹۵؛ شبّر، ۱۴۳۲ق، ج ۱: ۲۴۶؛ بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۴۳)

مطابق این تفسیر، حرف «ل» در جمله «لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ» به معنای ملکیت است، مانند «ل» در آیه شریفه ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (بقره: ۱۱۶) و آیات مشابه (همان: ۱۰۷ و ۲۵۵) که بیانگر مالکیت الهی‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۸۰) بنابراین، بیان امام سجاد (ع) ناظر به مالکیت خداوند نسبت به وحدانیت عدد است. (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۴۰۹)

تفاوت این تفسیر با تفاسیر بعدی در این است که مطابق تفاسیر بعدی، وحدت عددی در بیان امام سجاد (ع)، وصف فعل الهی نیست، بلکه ناظر به مقام ذات الهی است؛ در حالی که مطابق این تفسیر، وحدت عددی، وصف فعل الهی است.

ارزیابی

این تفسیر با سیاق عبارات دعا سازگار نیست. در این فقره از دعا، وحدانیت عدد در کنار قدرت، حول و قوه و علو و رفعت قرار گرفته است: «لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَ مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَ فَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ وَ دَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَ الرَّفْعَةِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶: ۱۳۶) و همه اینها وصف ذات الهی بوده و در مرتبه ذات الهی برای خدا ثابت‌اند؛ قدرت، علو و رفعت همه این‌ها از اوصاف ذات الهی‌اند، بنابراین، تفسیر وحدانیت عدد به وحدانیت فعل الهی با سیاق این عبارات سازگار نیست.

نکته درخور توجه اینکه، برخی پژوهشگران مانند مرحوم شبّر، تفسیر پیش‌گفته را ضمن دو تفسیر ذکر نموده‌اند به این صورت که مطابق یک تفسیر، وحدانیت عددی، ناظر به وحدت فعل الهی است و اسناد صفات امکانی افعال الهی به ذات الهی صحیح نیست، اما مطابق تفسیر دیگر، وحدانیت عددی، مخلوق الهی است.

وی در تفاوت این تفسیر اظهار داشته که تفسیر اول، با هدف نفی وحدت عددی از ذات الهی ارائه شده، اما تفسیر دوم تنها با هدف مخلوق دانستن وحدت عددی ارائه شده است. (شبّر، ۱۴۳۲ق، ج ۱: ۲۴۶ و ۲۴۷) اما روشن است که این دو تفسیر، تفاوت ماهوی نداشته و اختلاف هدف به معنای اختلاف ماهوی این دو تفسیر نیست.

تفسیر دوم؛ اثبات وحدانیت و نفی وحدانیت عددی

مطابق این تفسیر، جمله مزبور درصدد اثبات اصل وحدانیت و نفی عددی بودن این وحدانیت است؛ یعنی خود عدد برای ذات الهی ثابت نیست و ذات الهی در زمره اعداد قرار نداشته و متصف به اعداد نمی‌شود، اما به وحدانیت، متصف می‌شود. بنابراین از میان همه اوصاف اعداد، تنها وصف وحدانیت برای ذات الهی ثابت است، اما وحدانیت خدا از سنخ وحدانیت عددی نیست. اضافه وحدانیت به عدد نیز برای دفع این توهم است که کسی وحدانیت خدا را از سنخ وحدانیت عددی قلمداد ننماید. (کبیر مدنی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۲۹۵؛ شبر، ۱۴۳۲ق، ج ۱: ۲۴۶ و ۲۴۷؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۶۱)

این تفسیر با تفسیر قبلی در این نقطه اشتراک دارد که هر دو، اتصاف ذات الهی به عدد را نفی می‌کنند، اما با این تفاوت که در تفسیر اول، وحدت عددی به عنوان وصفی برای فعل الهی مطرح است، اما در این تفسیر، اصل وحدت، وصفی برای ذات الهی است اما عددی بودن آن، صفت ذات الهی نیست.

ارزیابی

این تفسیر نیز با سیاق عبارات، سازگار نیست. در ادامه این دعا، دیگر موارد که در همین سیاق قرار دارند، همه برای ذات الهی ثابت‌اند؛ هم ملکه قدرت و هم خود قدرت برای خدا ثابت است و نیز، هم درجه علو و رفعت و هم خود علو و رفعت برای ذات الهی ثابت است. بنابراین تفسیر پیش گفته که میان وحدانیت عدد و خود عدد تفکیک نموده، با سیاق این عبارات ناسازگار است.

به بیان دیگر مطابق تفسیر بالا، وحدانیت عدد برای ذات الهی ثابت است اما خود عدد برای ذات الهی ثابت نیست. لازمه چنین تفسیری این است که با توجه به وحدت سیاق این بیان: «لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَ مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَ فَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَ دَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَ الرَّفْعَةِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶: ۱۳۶) ملکه قدرت برای ذات الهی ثابت باشد، اما خود قدرت برای ذات الهی ثابت نباشد و همچنین دیگر موارد؛ این در حالی است که خود قدرت نیز برای ذات الهی ثابت است.

تفسیر سوم؛ اثبات وحدت ذاتی

مطابق این تفسیر، عدد در «وحدانیت عدد» متضمن معنای «ذات» است، بنابراین وحدانیت عدد نیز متضمن معنای وحدانیت ذات است. بنابراین عبارت مزبور در صدد

اثبات وحدت ذات الهی است. (شبر، ۱۴۳۲ق، ج ۱: ۲۴۹) توضیح اینکه تضمین یکی از فنون ادبی و به این معناست که کلمه‌ای متضمن معنای دیگری باشد.^۱ برای مثال در آیه شریفه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ» (نساء: ۲) ماده «اکل» با حرف «الی» به کار نمی‌رود، اما در اینجا «اکل» متضمن معنای «ضم» است. (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۴۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۶۵؛ طبرسی ۱۳۷۲، ج ۳: ۷)

مقصود از تضمین در این تفسیر، این است که عدد در «وحدانیت عدد» متضمن معنای «ذات» است.

این تفسیر با تفسیر قبلی در این نقطه اشتراک دارد که هر دو، اتصاف ذات الهی به وحدت را می‌پذیرند، اما با این تفاوت که در تفسیر قبلی، اصل وحدت، وصفی برای ذات الهی است، اما عددی بودن آن، صفت ذات الهی نیست، اما در این تفسیر، وحدت عددی به معنای وحدت ذات است و برای ذات الهی ثابت است.

ارزیابی

این تفسیر نیز پذیرفتنی نیست، زیرا همان طوری که ادیبان گفته‌اند، تضمین، خلاف اصل است. ابن هشام می‌نویسد:

الحذف و التضمین و إن اشترکا فی آنهما خلاف الأصل، لکن فی التضمین تغییر معنی الأصل و لا كذلك الحذف. (انصاری، ۲۰۰۹م، ج ۲: ۴۹)

بنابراین تنها در صورت ضرورت می‌توان مسئله تضمین را مطرح نمود، اما بیان امام سجاد (ع) را می‌توان بدون بهره‌گیری از تضمین نیز تفسیر نمود که در ادامه خواهد آمد.

تفسیر چهارم؛ نفی کثرت عددی از خدا

مطابق این تفسیر، هدف اصلی بیان امام سجاد (ع) نفی کثرت عددی از ذات الهی است، اما اینکه آیا وحدت عددی برای ذات الهی ثابت است یا خیر، بیان مزبور به این قسمت ناظر نیست. بنابر تعدد واجب‌الوجود، واجب‌الوجود دارای کثرت عددی است. امام

۱. تضمین در علم بدیع نیز به عنوان یکی از آرایه‌های ادبی مطرح است و به معنی آوردن آیه، حدیث، یا سخن مشهور در میان سخنان خود است. همچنین، اگر شاعر، تمامی مصراع یا بیتی را از شاعری دیگر در سخن خود بیاورد، تضمین خوانده می‌شود. اگر شاعر یا نویسنده‌ای مثلی را که پیش از وی رواج داشته، در میان نوشته یا سروده خود بیاورد نیز تضمین خوانده می‌شود. (تفتازانی، ۱۴۲۲ق: ۷۲۵)

سجاد علیه السلام با نفی کثرت عددی واجب الوجود، تعدد واجب الوجود را نفی نموده است. این تفسیر در عبارات میرداماد آمده است. (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ۳۴۲؛ همو، ۱۳۷۶: ۲۸۷) در برخی تعبیرات شیخ‌الرئیس ابن سینا نیز ذات الهی به وحدت عددی متصف شده است:

فإذن واجب الوجود واحد بالکلیة لیس كأنواع تحت جنس، و واحد بالعدد لیس كأشخاص تحت نوع. (ابن سینا، ۱۴۲۸ق: ۶۰)

و نیز می‌نویسد: «أن واجب الوجود واحد بالعدد». (همان: ۳۶۴) به باور میرداماد، مقصود شیخ‌الرئیس نیز نفی کثرت عددی از ذات الهی است نه اثبات وحدت عددی. (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ۳۴۲)

نکته شایان توجه اینکه، ملاعلی نوری در حاشیه بر کتاب *تقویم الایمان* میرداماد، دیدگاه میرداماد را به این صورت توضیح داده است که به باور میرداماد، مقصود امام سجاد علیه السلام از وحدانیت عدد، وحدت شخصی است، یعنی ذات الهی در وجوب وجود، شریک ندارد و فرد دیگری برای واجب الوجود متصور نیست. (میرداماد، ۱۳۷۶: ۲۸۷) تبیین این تفسیر در تفسیر پنجم خواهد آمد. این تفسیر با تفسیر قبلی در این نقطه اشتراک دارد که مطابق هر دو، وحدت عددی برای ذات الهی ثابت است، اما با این تفاوت که مطابق تفسیر سوم، عدد در «وحدانیت عدد» متضمن معنای «ذات» است، بنابراین وحدانیت عدد نیز متضمن معنای وحدانیت ذات است، اما در این تفسیر، وحدت عددی تنها بیانگر نفی کثرت عددی از ذات الهی است.

ادزیابی

این تفسیر نیز با بیان امام سجاد علیه السلام ناسازگار بوده و فاقد شاهد و دلیل است. صریح بیان امام سجاد علیه السلام، اثبات وحدت عددی است نه اینکه تنها درصدد نفی کثرت عددی از ذات الهی باشد، اما ممکن است این تفسیر به صورت دیگری تبیین شود که در تفسیر بعدی آمده است.

تفسیر پنجم؛ اثبات وحدت بالشخص

مطابق این تفسیر، مقصود از وحدت عددی در بیان امام سجاد علیه السلام وحدت بالشخص است. به باور برخی اندیشه‌وران، مقصود شیخ‌الرئیس نیز در عبارات پیش گفته، اثبات وحدت بالشخص برای خداوند است. (ابن سینا، ۱۴۲۸ق: ۳۶۴)

در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی نیز اینکه در آثار برخی بزرگان تعبیر به «واحد بالعدد» شده بدان معنا نیست که قائل به وحدت عددی هستند، بلکه نظیر تعبیر امام سجاد (ع) است. برای مثال شیخ‌الرئیس ابن‌سینا برای تقریب معقول به محسوس چنین تعبیری دارد (همان) وگرنه ایشان در فصل صفات سلویه خدای سبحان با صراحت، برهان اقامه کرده که خدا ماهیت ندارد و اگر چیزی ماهیت نداشت تحت هیچ مقوله‌ای از مقولات ده‌گانه نیست. از این رو، خدا جنس عالی ندارد و برای او کم نیست تا برسد به کم منفصل به نام عدد. چنان‌که موجود مجرد تام، منزله از هرگونه کمیت است و هرگز احکام ریاضی عارض بر مجرد تام نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۷-۲۰۶)

مقصود از واحد بالشخص، این است که چون خداوند ماهیت ندارد، بنابراین جنس یا نوع نیست تا دارای انواع یا اصناف متعددی باشد، بلکه یک شخص است و وحدت بالشخص دارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸: ۱۳۵)

این تفسیر در بیان امام سجاد (ع) نیز مطرح شده است. علامه حسن‌زاده آملی نیز این تفسیر را برای توجیه بیان امام سجاد (ع) ذکر نموده است. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۱)

این تفسیر با دو تفسیر قبلی در این نقطه اشتراک دارند که مطابق هر دو، وحدت عددی برای ذات الهی ثابت است، اما با این تفاوت که مطابق تفسیر سوم، عدد در «وحدانیت عدد» متضمن معنای «ذات» است، بنابراین وحدانیت عدد نیز متضمن معنای وحدانیت ذات است، اما در تفسیر چهارم، وحدت عددی تنها بیانگر نفی کثرت عددی از ذات الهی است، اما در این تفسیر، وحدت عددی به معنای وحدت بالشخص است.

ارزیابی

این تفسیر نیز گرچه فی حد ذاته پذیرفتنی بوده و بیانگر مطلب درستی است، اما استنباط آن از بیان امام سجاد (ع) نیازمند قرینه است که وجود ندارد. مطابق این تفسیر، امام (ع) در صدد بیان اصل وحدت شخصی الهی بوده است، اما افاده این مقصود بدون نیاز به لفظ «العدد» نیز کاملاً میسر بود و آوردن عدد نه تنها لازم نبوده، بلکه محل به مقصود نیز می‌باشد.

تفسیر ششم؛ اثبات وحدت عددی حقیقی

به باور برخی اندیشه‌وران، جمله مزبور در صدد اثبات وحدت عددی حقیقی برای خداست. مطابق این تفسیر، حرف «ی» در «وحدانیت» برای مبالغه است؛ یعنی حقیقت وحدت عددی، تنها برای ذات الهی ثابت است اما وحدت عددی در مورد غیر خدا، مجازی است. (شبر، ۱۴۳۲ق، ج ۱: ۲۴۷)

برای این تفسیر به روایتی از امام رضا علیه السلام استشهد شده است که در آن راوی از وی می‌پرسد: همان طوری که خدا واحد است انسان نیز واحد است، پس این دو در وحدت با یکدیگر شباهت دارند؟ آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: لفظ واحد میان آنان مشترک است اما حقیقت و معانی آنان متفاوت است. واحد حقیقی فقط خداست: «إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعْنَى فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ... وَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ هُوَ وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۱۹؛ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۶۲)

این تفسیر به خلاف تفسیر گذشته، وحدت عددی را از ذات الهی نفی می‌نماید و وحدت عددی در این بیان را بیانگر وحدت حقیقی می‌داند.

ارزیابی

این تفسیر نیز پذیرفتنی نیست، زیرا مطابق این تفسیر، «وحدانیت عدد» بیانگر اثبات وحدت حقیقی برای ذات الهی است. مبالغه در «وحدانیت» نیز در همین راستاست، اما این تفسیر با آوردن لفظ «العدد» ناسازگار است، زیرا این مقصود با تعبیر «وحدانیت» تأمین می‌شود. بنابراین افاده این مقصود بدون نیاز به لفظ «العدد» نیز کاملاً میسر بود و آوردن عدد نه تنها لازم نبوده بلکه مخل به مقصود نیز می‌باشد.

تفسیر هفتم؛ اثبات بساطت ذات الهی

در اندیشه برخی اندیشه‌وران همچون سیدعلی خان، شارح صحیفه سجادیه، بیان امام سجاد علیه السلام بیانگر بساطت ذات الهی است و این تفسیر، مناسب‌ترین تفاسیر آن است. توضیح اینکه به باور وی، در بیان امام سجاد علیه السلام در ادامه این فقره، به نحو لف و نشر معکوس، در مقابل هر صفتی از این فقره، صفت دیگری آورده شده که می‌تواند مبین معنای این فقرات باشد:

لَكَ يَا إِلَهِي وَحِدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَ مَلَكَهُ الْقُدْرَةُ الصَّمَدِ، وَ فَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، وَ دَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَالرَّفْعَةِ وَ مَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عَمْرِهِ، مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ، مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ، مُخْتَلِفٌ الْحَالَاتِ، مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ.

عبارت «مُخْتَلِفٌ الْحَالَاتِ مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ» در مقابل «لَكَ يَا إِلَهِي وَحِدَانِيَّةُ الْعَدَدِ»

قرار دارد، بنابراین وحدانیت عددی الهی در مقابل اختلاف حالات و تنقل در صفات است که همه این‌ها بیانگر ثبوت ترکیب در ذات ممکنات است. بنابراین ذات الهی، فاقد ترکیب در ذات بوده و بسیط است و هیچ گونه تعدد و ترکیبی در ذات الهی راه ندارد. مطابق این تفسیر، وحدانیت عدد که همان بساطت ذات الهی است، منحصر در ذات الهی است. (کبیر مدنی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۲۹۷-۲۹۵)

تفاوت این تفسیر با تفاسیر گذشته در این است که مطابق تفاسیر قبل-غیر از تفسیر سوم- در معنای عدد تصرفی نمی‌شود و وحدت در مقابل کثرت مطرح است، اما در این تفسیر، وحدت در مقابل کثرت نیست، بلکه وحدت به معنای بساطت در مقابل ترکب مطرح است.

ارزیابی

این تفسیر نیز پذیرفتنی نیست، زیرا تفسیر «وحدانیت» به بساطت که همان «احدیت» است، نیازمند قرینه و شاهد است. تفاوت واحدیت با احدیت در این است که اولی بیانگر نفی شریک و دومی بیانگر نفی جزء است.

تفسیر هشتم؛ اثبات وحدت جمعی

در اندیشه برخی اندیشه‌وران، جمله مزبور در صدد اثبات وحدت جمعی و سریانی برای ذات الهی است. توضیح اینکه، «یک» عدد نیست و تعریف «کم» بر او صدق نمی‌کند، زیرا «کم» عبارت از عرضی است که بالذات انقسام‌پذیر است؛ اما «واحد» انقسام‌ناپذیر است، بنابراین «یک» عدد نیست (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۸۰؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۸: ۶۷؛ کاتبی، ۱۳۵۳: ۱۲۴) اما «یک» گرچه عدد نیست، ولی عددساز است و همه اعداد از تکرر واحد به وجود می‌آیند. برای مثال عدد «ده» از دو عدد پنج یا شش و چهار و مانند این‌ها به وجود نمی‌آید، بلکه از تکرر عدد «یک» به وجود می‌آید. (حلی، ۱۴۱۳ق: ۱۵۵) بنابراین «واحد» لا بشرطاً، وحدت جمعی دارد و در تمام مراتب عدد حضور و ظهور دارد.

خداوند متعال نیز چنین وحدت جمعی و سِعی دارد و در تمام مراتب هستی، حضور و ظهور دارد. بنابراین آنچه مشکل ساز است اطلاق «واحد بشرط لا» بر خداست، اما اطلاق «واحد لا بشرط» اشکالی ندارد.

مطابق این توضیح، بیان امام سجاده علیه السلام ناظر به اطلاق وحدت عددی بر خدا به نحو «واحد لا بشرط» است. این تفسیر از سوی بسیاری از پژوهشگران ارائه شده است.

حکیم سبزواری در تأویل بیان امام سجاده علیه السلام مقصود وی را «واحد لا بشرط» دانسته و همین مطلب را ذکر نموده است. (سبزواری، ۱۳۷۵: ۶۱)

قاضی سعید قمی نیز در «شرح توحید صدوق» به مناسبتی به شرح حدیث «ان آدم خلق علی صورة الرحمن» پرداخته و چند تفسیر برایش ذکر نموده است. (قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۳۴)

او در تفسیر چهارم، این بیان امام سجاده علیه السلام را آورده و آن را تفسیری برای حدیث مزبور قلمداد نموده است. وی این بیان امام سجاده علیه السلام را به احدیت جامع کثرات تفسیر نموده است. خداوند متعال در عین بساطت، جامع همه کمالات عالم هستی است، انسان نیز جامع کثرات است، یعنی مظهر حقایق الهی است. بنابراین انسان مطابق صورت الهی است. (همان: ۲۳۶)

تفاوت این تفسیر با تفسیر حکیم سبزواری تنها در این است که حکیم سبزواری از واحدیت جمعی استفاده نموده، اما او از احدیت جمعی بهره جسته است، اما روح هر دو تفسیر به یک حقیقت بر می گردد. ملا اسماعیل اسفراینی نیز این تفسیر را ذکر نموده و اظهار می دارد که وحدانیت عدد برای خدا ثابت است، چنان که در زبور آل محمد علیهم السلام آمده است: «و له وحدانیه العدد».

هرگاه به واحد، که مبدأ اعداد است نظر کنی، می بینی آیت وحدت حقه را و می دانی که تا واحد نباشد و مکرر نشود، اثنین و ثلاث و عشره حاصل نشود و اصل همه اعداد، واحد است و واحد با همه آنها و در همه هست؛ پیش از همه و بعد از همه واحد است. (اسفراینی، بی تا: ۹۹)

البته وی بیان امام سجاده علیه السلام را نقل به معنا نموده است.

فیض کاشانی نیز این تفسیر را ذکر نموده و بیان امام علیه السلام را ناظر به جهت وحدت

کثرات قلمداد نموده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۴۳۸)

ارزیابی

این تفسیر نسبت به تفاسیر گذشته دقیق تر بوده و با ظاهر بیان امام سجاده علیه السلام نزدیکی بیشتری دارد، اما در عین حال این تفسیر نیز خالی از اشکال نبوده و در ارزیابی آن توجه به دو نکته زیر لازم است:

۱. در بیان امام سجاده علیه السلام جمله **لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ** خبر (لَكَ) بر مبتدا (وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ) مقدم شده که این تقدیم، مفید حصر است، اما این حصر با تفسیر پیش گفته ناسازگار است، زیرا مطابق این تفسیر، ویژگی وحدت عددی که سریان و حضور و ظهور جمعی است در ذات الهی نیز وجود دارد. بنابراین سریان و حضور و ظهور جمعی هم در «واحد لابشرط» مطرح است و هم در ذات الهی، بنابراین توجیهی برای حصر مزبور وجود ندارد.

۲. تفسیر مزبور ناظر به «یک» است که حضور جمعی در همه اعداد دارد، اما صدر و ذیل این تفسیر با یکدیگر ناسازگار می‌نماید، زیرا از یکسو تصریح می‌نماید به اینکه «یک» عدد نیست و تعریف «کم» بر او صدق نمی‌کند و از سوی دیگر، «یک» عدد قلمداد شده و وحدت سریانی آن برای ذات الهی نیز اثبات شده است.

ممکن است در نقد این اشکال گفته شود که در برخی تعبیرات پیش گفته، به جای «یک» از وحدت ساری در همه اعداد بهره گرفته شده که با عدد نبودن «یک» ناسازگار نیست، اما پاسخ این نقد نیز این است که همان وحدت ساری، همان «یک لابشرط» است. بنابراین عدد نبودن «یک»، بیانگر عدد نبودن همان واحد ساری در میان اعداد است. البته نقد پیش گفته، زمانی وارد است که «وحدانیت عدد» به «وحدانیت عدد واحد» تفسیر شود، اما اگر مقصود از «وحدانیت عدد» وحدانیت ساری در میان اعداد باشد، اشکال یاد شده وارد نیست، زیرا «وحدانیت ساری در میان اعداد» با عدد نبودن خود واحد منافات ندارد.

تفسیر نهم؛ اسناد وحدت ظلی

برخی اندیشه‌وران همچون ملامهدی نراقی، تفسیر دیگری را نیز در تبیین بیان امام سجاده علیه السلام مطرح نموده‌اند به این صورت که وحدت عددی، ظلّ وحدت حقه حقیقی است. توضیح اینکه، به باور ملامهدی نراقی، وحدت ممکنات با وحدت واجب‌الوجود از

جهاتی مابینت و افتراق و از جهاتی مناسبت و اشتراک دارند. جهت اصلی افتراق آنها این است که وحدت ممکنات از سنخ وحدت عددی و وحدت واجب‌الوجود از سنخ وحدت حقه حقیقی است و تفاوت‌های این دو قسم پیشتر گذشت و ملامهدی نراقی نیز به تبیین آنها پرداخته است. (نراقی، ۱۳۸۱: ۲۹۰) اما جهت مناسبت و اشتراک آنها در چند جهت است: جهت اول این است که وحدت، مساوق با وجود است و هر وجودی از نوعی وحدت برخوردار است، بنابراین وحدت واجب‌الوجود عین وجودش و وحدت ممکنات عین وجود آنها است و همان طوری که وجودات امکانی هر اندازه که نزدیک‌تر به وجود حق تعالی باشند، از اشرفیت وجودی برخوردارند؛ وحدت امکانی نیز چنین‌اند. مطابق همین نکته است که واحد بالشخص نسبت به واحد بالنوع، اکملیت افعالی و آثاری دارد. واحد بالنوع نیز نسبت به واحد بالجنس، افعال و آثار کامل‌تری دارد.

جهت دوم این است که وحدت حقه حقیقی، مبدء کثرت‌های امکانی است و موجد و مفیض آنها است. وحدت عددی نیز مبدء کثرت‌های عددی بوده و با تکرر وحدت عددی، بقیه کثرت‌های عددی حاصل می‌شوند. بنابراین نسبت ایجاد میانی وحدت عددی و کثرات عددی، ظل و سایه نسبت ایجاد میانی وحدت حقه حقیقی و موجودات امکانی است و همان طوری که وحدت عددی در قالب بقیه اعداد، ظهور نموده خداوند واحد نیز در مظاهر و موجودات امکانی ظهور می‌نماید و نیز همان طوری که واحد، عدد نیست اما اعداد نیز چیزی غیر از تکرر واحد نیستند، خداوند واحد نیز عین خلق نیست و خلق نیز عین حق نیستند، اما خلق نیز جدای از حق نبوده و فیض حق‌اند.

در پرتو این توضیح، ملامهدی نراقی بر این باور است که چون وحدت عددی، ظل و سایه وحدت حقه حقیقی الهی است و با وحدت حقه حقیقی، مناسبت و اشتراک دارد، می‌توان وحدت عددی را نیز به لحاظ این مناسبت‌ها به خداوند اسناد داد. بیان امام سجاد علیه السلام نیز ناظر به همین وجوه مناسبت است. (همان: ۲۹۳)

ارزیابی

این تفسیر نیز نزدیک به تفسیر پیشین است، اما از این جهت که مشتمل بر تبیین بیشتری است به صورت جداگانه مطرح شد، اما نکاتی که در نقد تفسیر پیش گفته ذکر شد، در مورد این تفسیر نیز مطرح است.

تفسیر دهم؛ اثبات انحصاری وحدت جمعی (تفسیر برگزیده)

در مباحث گذشته با مهم‌ترین تفاسیر ارائه شده و ارزیابی آنها آشنا شدیم، اکنون به تفسیر منتخب و رأی مؤلف در این نوشته پرداخته می‌شود که در پرتو مقدمات ذیل روشن می‌شود:

۱. وحدت خداوند گرچه از سنخ وحدت عددی نیست، اما لازم است این مطلب بررسی گردد که آیا اطلاق عدد بما هو عدد بر خداوند مشکل‌آفرین است یا مشکل از محدودیت اطلاق عددی است.

قاضی سعید قمی به تفکیک میان اسماء عدد و مراتب اعداد پرداخته و براین باور است که اسماء اعداد مانند ۳، ۴، ۵ و... بر خداوند قابل اطلاق نیستند، اما اطلاق مراتب اعداد مانند سوم، چهارم، پنجم و... بر خداوند اشکالی در پی ندارد. (قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۶)

اما به نظر می‌رسد اطلاق عدد بما هو عدد بر خداوند مشکل‌آفرین نیست. آنچه مشکل‌آفرین است، محدودیتی است که گاهی اطلاق اعداد بر ذات الهی در پی دارد. بنابراین در هر موردی که اطلاق اعداد بر خداوند متعال با حذف ویژگی محدودیت آنها باشد، محذوری ندارد. ویژگی محدودیت نیز جزء ویژگی‌های لازم اعداد نیست، بلکه جزء لوازم برخی مصادیق آنها است، بنابراین در اصل عددیت اعداد دخالتهی ندارد. شاهد بر این مدعا، اطلاق برخی اعداد بر ذات الهی در برخی آیات قرآنی است، برای مثال در آیه هفتم سوره مجادله می‌خوانیم: ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَامِسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾. در این آیه، عدد «چهارم» و «ششم» بر خداوند اطلاق شده است، اما تعبیر «چهارمین سه تا» یا «رابع ثلاثه» بیانگر نفی محدودیت عددی است، به خلاف تعبیر «ثالث ثلاثه» که بیانگر محدودیت است.

توضیح اینکه، مطابق آیه پیش‌گفته «رابع ثلاثه» بر خداوند قابل اطلاق بوده و عین توحید است، اما مطابق آیه ۷۳ سوره مائده، «ثالث ثلاثه» بر خداوند قابل اطلاق نبوده و عین شرک است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾.

به باور مسیحیان، خداوند در عرض ابن و روح‌القدس است و سومین آنان را تشکیل می‌دهد. این وحدتی که نصارا برای خداوند اثبات می‌نمایند، وحدت عددی

است (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۷۰) در حالی که طبق براهین متقن فلسفی، خدا حقیقت محض و هستی نامحدود مجردی است که حد بر نمی‌دارد، بنابراین، تثلیث نصارا هرگز با توحید سازگار نیست.

اما مطابق آیه هفتم سوره مجادله، در هر جمع سه نفری که محرمانه سخن می‌گویند، خدا چهارمین آنان است. در این تعبیر، خدای سبحان در عرض آن سه نفر نیست، بلکه ناظر قیومی است که در هر حال و همه جا با آنان است و چنین نیست که آن سه نفر با ناظر قیوم چهار نفر شوند و خدا رابع اربعه باشد و این، همان وحدت حقه حقیقی است. در این تعبیر خدا، بدون امتزاج با موجودی، به همه و تک‌تک آنها احاطه دارد.

خداوند در هر حال با همه آنها است و چون حضور خدا در آن جمع، با وصف قیوم، محیط و ناظر است از همه آنها و از رابطه آنها با یکدیگر آگاه است. اگر خدا چهارمین چهار نفر یا پنجمین پنج نفر بود در عرض آنها بود و از آنها بی‌خبر می‌ماند، اما خدای سبحان در جمع هر گروهی آن چنان حضور دارد که هم با تک‌تک آنهاست و هم با مجموع. اگر حالت انفراد است خدا حضور دارد و اگر حالت جمع است خدا حضور دارد، بنابراین، تثلیث مسیحیان که به صورت ثالث ثلاثه بازگو می‌شود، کفر است و توحید مسلمانان که به صورت رابع ثلاثه ارائه می‌شود، ایمان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۲۸؛ قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۶)

مطابق این توضیح روشن می‌شود که اطلاق عدد بما هو عدد بر خداوند مشکل‌آفرین نیست، بلکه آنچه مشکل‌آفرین است محدودیت است.

۲. مطابق دیدگاه رایج میان فیلسوفان مشاء، «عدد» یک مفهوم ماهوی بوده و داخل در مقوله «کم» و در زمره ماهیات است (ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۸۵) اما این دیدگاه پذیرفتنی نیست، بلکه «عدد» یک مفهوم فلسفی است و در خارج، غیر از اشیائی که متصف به وحدت و کثرت می‌شوند (معدودات) چیزی به نام «عدد» تحقق نمی‌یابد. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۱۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۷؛ همو، ۱۴۰۵ق: ۱۵۹)

۳. مطابق مقدمه دوم، عدد می‌تواند بر خود اعداد نیز عارض شود. در پرتو این مقدمه باید توجه داشت که «وحدانیت عدد»، وحدانیتی است که برای هر عددی ثابت است. هر کدام از اعداد، متصف به وحدت می‌شوند، برای مثال عدد «دو»، یک «دو» است و عدد «سه»، یک «سه» است و همین طور هر کدام از اعداد در همان مرتبه عددی خاصی که دارند، موصوف به وحدت می‌شوند.

۴. وحدانیتی که برای هر عددی ثابت است، بیانگر یک حقیقت مشترک میان همه مراتب عدد است، اما باید توجه داشت که این ویژگی مشترک میان اعداد، یک «وحدت» بالشخص نیست بلکه هر کدام از مراتب اعداد، به یک فرد از افراد این ویژگی متصف می‌شوند؛ همه این وحدت‌ها در عنوان کلی «وحدت» با یکدیگر اشتراک دارند، اما در عین وحدت مزبور، کثرت شخصی دارند.

در پرتو مقدمات چهارگانه پیش‌گفته به تبیین تفسیر برگزیده خود می‌پردازیم:

وحدانیتی که برای هر عددی ثابت است، بیانگر یک حقیقت مشترک میان همه مراتب عدد است. برای این وحدانیت می‌توان مراتبی تصور نمود؛ یک مرتبه آن همان مرتبه‌ای است که در میان مراتب اعداد وجود دارد که مطابق آن، این ویژگی مشترک میان اعداد، یک «وحدت» بالشخص نیست، بلکه هر کدام از مراتب اعداد، به یک فرد از افراد این ویژگی متصف می‌شوند. همه این وحدت‌ها در عنوان کلی «وحدت» با یکدیگر اشتراک دارند، اما در عین وحدت مزبور، کثرت شخصی دارند. بالاترین مرتبه این وحدانیت، این است که یک واحد بالشخص در مراتب مختلف حضور و ظهور داشته باشد. این مرتبه وحدانیت برای ذات الهی ثابت است. خداوند متعال در عین وحدت شخصی، وحدت جمعی و سعی داشته و در تمام مراتب هستی، حضور و ظهور دارد. مطابق این توضیح، بیان امام سجاد (ع) ناظر به اطلاق وحدانیت عددی بر ذات الهی است که بیانگر حضور جمعی و سریانی ذات الهی در همه هستی است. تفاوت این تفسیر با تفسیر هشتم در دو نکته است:

نکته اول اینکه مطابق این تفسیر مقصود از وحدانیت عددی، وحدانیتی است که برای هر عددی ثابت است و هر کدام از اعداد در همان مرتبه عددی خاصی که دارند، موصوف به این وحدت می‌شوند. به خلاف تفسیر هشتم که مطابق آن، مقصود از وحدانیت عددی، «واحد» است که همه اعداد از تکرار آن بوجود می‌آیند.

نکته دوم اینکه در تفسیر هشتم وجهی برای حصر وحدانیت عددی در ذات الهی ذکر نشده، اما در این تفسیر این مطلب نیز تأمین شده است، زیرا بالاترین مرتبه وحدانیت عددی، این است که یک واحد بالشخص در مراتب مختلف حضور و ظهور داشته باشد؛ این مرتبه وحدانیت برای ذات الهی ثابت است.

سبب عبارات امام سجاد علیه السلام افاده کننده این مرتبه بالاست، چنان که در مورد قدرت نیز بالاترین مرتبه آن منحصر در ذات الهی است.

نتیجه

اثبات وحدت حقه حقیقی و نفی وحدت عددی خداوند، مورد تأکید آیات و روایات قرار داشته و براهین فلسفی همچون قاعده «بسیط الحقیقه» و «صرف الوجود» نیز آن را اثبات می نماید، اما در این میان، امام سجاد علیه السلام در دعای بیست و نهم صحیفه سجادیه، وحدانیت عددی را به خداوند نسبت داده است: «لَكَ يَا إِلَهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ». در توجیه این جمله و تبیین مکانیزم سازگاری آن با ادله نقلی و عقلی، تفاسیر مختلفی ارائه شده که نوشتار حاضر به تبیین ده مورد از آنها پرداخته است. تفسیر برگزیده این است که اطلاق عدد بما هو عدد بر خداوند مشکل آفرین نیست، آنچه مشکل آفرین است محدودیتی است که گاهی اطلاق اعداد بر ذات الهی در پی دارد. تفکیک میان دو تعبیر «ثالث ثلاثه» و «رابع ثلاثه» نیز در همین راستا قابل تبیین است.

خداوند متعال در عین وحدت شخصی، وحدت جمعی و سعی داشته و در تمام مراتب هستی، حضور و ظهور دارد. مطابق این توضیح، بیان امام سجاد علیه السلام ناظر به اطلاق وحدانیت عددی بر ذات الهی است که بیانگر حضور جمعی و سریانی ذات الهی در همه هستی است.

منابع و مآخذ:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، الصبحی صالح.
- صحیفه سجادیه (۱۳۷۶)
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۲۸ق)، *الإلهيات من كتاب الشفاء*، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *الشفاء المنطق*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- اسفرائینی، ملا اسماعیل (بی تا)، *انوار العرفان*، قم: بوستان کتاب.
- انصاری، ابن هاشم (۲۰۰۹م)، *معنی اللیب*، تحقیق: محمد بن د سوقی، بیروت: مکتبه الهلال.

- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الصراط المستقیم*، قم: موسسه انصاریان.
- فتنازانی، سعدالدین (۱۴۲۲ق)، *المطول*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، *توحید در قرآن*، قم: اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۹)، *رساله آند الحق*، قم: قیام.
- _____ (۱۳۸۱)، *هزار و یک کلمه*، قم: بوستان کتاب.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سیزواری، ملاهادی (۱۳۷۵)، *شرح الأسماء الحسنی*، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۴)، *شرح المنظومه*، تهران: نشر ناب.
- سه‌روردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵)، *مجموعه مصنفات شیخ شراق*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیر، سیدعبدالله (۱۴۳۲ق)، *مصایح الانوار فی حلّ مشکلات الاخبار*، قم: دارالحديث.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶)، *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، تهران: امیرکبیر.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت: دارالرشید مؤسسه الإیمان.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *اسرار الآیات*، تحقیق محمد خواجه‌ای، تهران: نشر انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (۱۹۸۱م)، *الأسفار الأربعة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۶۸)، *الشواهد الربوبیه*، قم: بوستان کتاب.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۸ق)، *علی و الفلاسفة الإلهیة در مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی*، مکتبه الفدک.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____ (۱۳۸۵)، *نهاية الحکمة*، تحقیق غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵)، *درآمدی به نظام حکمت صدرائی*، تهران: سمت.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.

- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق)، المباحث المشرقیة فی علم الالهیات والطبیعیات، قم: انتشارات بیدار.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: نشرکتایخانه امیرالمومنین علیه السلام.
- قاضی سعید قمی، محمد بن محمد (۱۴۱۵ق)، شرح توحید الصادوق، تحقیق: نجفقلی حبیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاتبی، نجم‌الدین (۱۳۵۳)، حکمة العین و شرحه، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد (۱۴۰۹ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، الکافی، تحقیق علی اکبر الغفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، مولی محمد صالح (۱۴۲۹ق)، شرح أصول الکافی، تحقیق میرزا ابوالحسن شعرانی، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴)، آموزش فلسفه، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۵ق)، تعلیقه علی نهایه الحکمة، قم: مؤسسه در راه حق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، قم: صدرا.
- میرداماد، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، التعلیقه علی اصول الکافی، قم: الخیام.
- _____ (۱۳۷۶)، تقویم الایمان، تحقیق علی اوجبی، تهران.
- نراقی، ملامحمد مهدی (۱۳۸۱)، اللغات العرشیه، کرج: نشر عهد.